

## مقدمه مؤلف

### سلام دوستان

درس عربی از دروسی است که از سال هفتم تحصیلی با آن آشنا می‌شوید و پایه این درس در همین سال بنا نهاده شده و آموزش آن از ساده‌ترین لغات و ابتدایی‌ترین قواعد شروع می‌شود. در سه سال متوسطه اول با مباحث ابتدایی عربی آشنا می‌شوید و در سه سال متوسطه دوم بر شما واجب است که ضمن دانستن مطالب متوسطه اول، دانستنی‌های خود را در این درس کامل کنید؛ یعنی باید یک برنامه شش‌ساله برای آموختن این درس در نظر بگیرید.

با ترجمه‌محور شدن کتاب‌های درسی عربی، تصوّر دانش‌آموزان این است که فقط با خواندن ترجمه، قادر به کسب نمره کامل در این درس خواهند شد که این تصوّر اشتباه است و این درس با درس‌هایی همانند قرآن، دین و زندگی، مطالعات اجتماعی و سایر درس‌هایی حفظ‌کردنی، متفاوت است. پس باید برای این درس همانند درس زبان انگلیسی و یا حتی درسی مانند ریاضی وقت بگذارید چون این درس نیاز به یادگیری دارد و فقط حفظ لغات و مطالب نیست.

سؤال تکراری دانش‌آموزان در متوسطه اول از معلّم عربی همیشه این است که چرا پس از سال نهم در رشته‌هایی به غیر از ریاضی، تجربی و انسانی نیز، درس عربی داریم و اگر ما بخواهیم در رشته فنی ادامه تحصیل دهیم اساساً چه نیازی به این درس داریم؟! پاسخ ما به این دسته از دانش‌آموزان این است که - به غیر از موارد دینی و مذهبی و قانون اساسی - امروزه، عصر ارتباط و پیشرفت است و زبان عربی، زبان ۲۵ کشور دنیا و گویش حدود ۵۰۰ میلیون نفر است که اتفاقاً امروزه برخی از این کشورها پیشرفتی بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه در تمامی امور داشته‌اند و گوی سبقت را از سایر کشورها ربوده‌اند و حتی با این تصوّر که ما در آینده صاحب حرفه‌ای در صنعت و یا امور فنی شویم، به ارتباط با کشورهای عرب زبان و نیز زبان بین‌المللی عربی نیاز خواهیم داشت.

در کتابی که پیش‌روی شماست خلاصه مطالب عربی دهم و یازدهم را در ابتدای کتاب آورده‌ایم تا با مرور آن‌ها به سراغ مطالب عربی دوازدهم بروید. در ابتدای هر درس، لغات همان درس به صورت کامل، شامل تمام لغات مهم آن درس و مترادف و متضادها و جمع‌های مکسر و کلمات مشابه و پراهمیت - نه صرفاً لغات واژه‌نامه درس - آمده است. متن‌های هر درس نیز به شیوه کلمه به کلمه و روان ترجمه شده است و نکات مهم ترجمه‌ای یا قواعدی مربوط به آن‌ها نیز تا حدّ نیاز بیان شده است. قواعد هر درس توضیح داده شده و تمرین نیز ترجمه و حل شده‌اند. در پایان هر درس نیز سؤالات امتحانی هر درس با پاسخ‌نامه برای شما عزیزان قرار داده شده است. ضمن این که برای هر نیمسال تحصیلی حداقل ۲ آزمون تألیفی گنجانده شده است. امیدواریم با خواندن این کتاب در عربی دوازدهم نیز همانند عربی دهم و یازدهم، نمره ۲۰ بگیرید. در پایان بر خود واجب می‌دانم از مدیریت محترم انتشارات بین‌المللی گاج و تمامی پرسنل زحمتکش آن به ویژه دوستان و سروران عزیز جناب آقای محمد جوکار و ابوالفضل مزرعتی صمیمانه تشکر کنم.

موفقیت شما آرزوی ماست.

دکتر علی رستگار (فیلی)

## فهرست

| پاسخ | سوالات | درسنامه |
|------|--------|---------|
| –    | –      | ۶       |
| ۶۴   | ۲۱     | ۱۱۴     |
| ۶۶   | ۳۲     | ۲۶      |
| ۶۸   | ۴۴     | ۳۷      |
| ۷۰   | ۵۶     | ۴۹      |

مروری بر قواعد عربی دهم و یازدهم

درس اول: الزّراعة

درس دوم: آدابُ الکلامِ فی القرآنِ و الأحادیثِ

درس سوم: عجائبُ المخلوقاتِ

درس چهارم: تأثیر اللّغة الفارسیّة علی اللّغة العربیّة

## آزمون



|    |                               |
|----|-------------------------------|
| ۷۴ | آزمون ۱: نوبت اوّل            |
| ۷۶ | آزمون ۲: نوبت اوّل            |
| ۷۸ | آزمون ۳: نوبت دوم             |
| ۸۰ | آزمون ۴: نوبت دوم             |
| ۸۲ | آزمون ۵: دی ماه ۱۴۰۱          |
| ۸۵ | آزمون ۶: خردادماه ۱۴۰۲        |
| ۸۷ | آزمون ۷: خردادماه ۱۴۰۳        |
| ۹۰ | پاسخ‌نامه تشریحی آزمون ۱ تا ۷ |



# دُرسنامہ

وسئالات تشریحی

# مروری بر قواعد عربی دهم و یازدهم

## معرفی سه نوع کلمه

کلمه در عربی سه نوع است:

• اسم

• فعل

• حرف

۱ اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود، مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...

۲ فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ مانند: ذَهَبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)

۳ حرف: کلمه‌ای است که به خودی خود، مفهوم مستقل و کاملی ندارد، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: مِن (از)، فِي (در)، إِلَى (به)، بِه (به سوی)

## نشانه‌های شناخت اسم

۱ هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المَعْلَم، التلميذ، القلم و ...

۲ هر کلمه‌ای که تنوین (ـُ) داشته باشد؛ مانند: مَعْلَمٌ، تلميذاً، قَلَمٌ و ...

۳ هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ مانند: مَعْلَم المدرسة، كتابه و ...

۴ هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...

۵ هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى، في و ...) بیاید؛ مانند: مِنَ المدرسة، إِلَى البيت و ...

## اسم از نظر جنس

۱ مذکر: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: مُحَمَّد، محمود، الذَّيْكَ (خروس) و الثَّوْر (گاو نر).

۲ مؤنث: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خديجة، فاطمة، الدَّجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).

• هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث.

• علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالِبَة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالِب، تلميذ.

• اسم‌هایی مانند جَزِيرَة و شَجَرَة چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.

## اسم از نظر عدد (تعداد)

۱ مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المَعْلَم، المدرسة و ...

۲ مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:

• «ان»: طالِبَان، مَعْلَمَان، مَعْلَمَتَان  
• «َيْن»: طالِبَيْن، مَعْلَمَيْن، مَعْلَمَتَيْن

۳۷ جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و تقسیم می‌شود به:

- الف) «جمع مذکر سالم»؛ که با افزودن «وَنَ» یا «یَنَ» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلّم + «وَنَ» یا «یَنَ» ← معلّمون، معلّمین.  
 ب) «جمع مؤنث سالم»؛ که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلّمة + ات ← معلّمات.  
 ج) «جمع مکسر»؛ یعنی «شکسته» که در آن شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و به عبارتی در هم می‌شکند؛ مانند: خدیقة ← خدائِق؛ مفتاح ← مفاتیح؛ طفّل ← أطفال؛ عبّره ← عبّر.

### ☆ اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود و عبارت است از:

- «هذا» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «هذه» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «ذلك» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «تلك» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «هذان» اسم اشاره برای مثنای مذکر
  - «هاتان» اسم اشاره برای مثنای مؤنث
  - «هؤلاء» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «این‌ها» برای اشاره به نزدیک (قریب)
  - «أولئك» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «آن‌ها» برای اشاره به دور (بعید)
- به عبارت دیگر «هذا، هذه، هذان، هاتان و هؤلاء» اسم اشاره به نزدیک (قریب) و «ذلك، تلك و أولئك» اسم اشاره به دور (بعید) محسوب می‌شوند.

### ☆ انواع فعل از نظر زمان

- ۱ ماضی (ماضی): فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذهبْتُ: رفتم.  
 ۲ مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أذهبُ: می‌روم.  
 ۳ مستقبل (آینده): فعلی است که بر زمان آینده دلالت می‌کند و با افزودن «سَ» یا «سَوْفَ» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود؛  
 مانند: سأذهبُ، سوفَ أذهبُ: خواهم رفت.  
 • اگر بر سر فعل‌های ماضی یکی از حروف «أَ، تَ، یَ، نَ» بیاید به فعل مضارع تبدیل می‌شود؛  
 مانند: ذَهَبَ ← أَذْهَبُ، تَذْهَبُ، يَذْهَبُ، نَذْهَبُ

### نکته

در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- ۱ اوّل شخص مفرد ← من رفتم.
- ۲ دوم شخص مفرد ← تو رفتی.
- ۳ سوم شخص مفرد ← او رفت.
- ۴ اوّل شخص جمع ← ما رفتیم.
- ۵ دوم شخص جمع ← شما رفتید.
- ۶ سوم شخص جمع ← ایشان (آن‌ها) رفتند.

اما در زبان عربی، فعل‌ها در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند که در جدول زیر تمامی آن‌ها را مرور خواهیم کرد.

| ضمیر فارسی | ضمیر عربی | فعل ماضی | ترجمه            | فعل مضارع   | ترجمه              | اسم صیغه‌ها       |
|------------|-----------|----------|------------------|-------------|--------------------|-------------------|
| من         | أنا       | ذَهَبْتُ | من رفتم          | أَذْهَبُ    | من می‌روم          | اوّل شخص مفرد     |
| تو         | أَنْتَ    | ذَهَبْتَ | تو [یک مرد] رفتی | تَذْهَبُ    | تو [یک مرد] می‌روی | دوم شخص مفرد مذکر |
|            | أَنْتِ    | ذَهَبْتِ | تو [یک زن] رفتی  | تَذْهَبِينَ | تو [یک زن] می‌روی  | دوم شخص مفرد مؤنث |
| او         | هُوَ      | ذَهَبَ   | او [یک مرد] رفت  | يَذْهَبُ    | او [یک مرد] می‌رود | سوم شخص مفرد مذکر |
|            | هِيَ      | ذَهَبَتْ | او [یک زن] رفت   | تَذْهَبُ    | او [یک زن] می‌رود  | سوم شخص مفرد مؤنث |

| ضمیر فارسی    | ضمیر عربی | فعل ماضی   | ترجمه                 | فعل مضارع   | ترجمه                   | اسم صیغه‌ها                  |
|---------------|-----------|------------|-----------------------|-------------|-------------------------|------------------------------|
| ما            | نَحْنُ    | دَهَبْنَا  | ما رفتیم              | نَذْهَبُ    | ما می‌رویم              | اول شخص جمع                  |
| شما           | أَنْتُمْ  | دَهَبْتُمْ | شما [دو مرد] رفتید    | تَذْهَبَانِ | شما [دو مرد] می‌روید    | دوم شخص جمع (۲ مذکر)         |
|               | أَنْتُمْ  | دَهَبْتُمْ | شما [دو زن] رفتید     | تَذْهَبَانِ | شما [دو زن] می‌روید     | دوم شخص جمع (۲ مؤنث)         |
|               | أَنْتُمْ  | دَهَبْتُمْ | شما [چند مرد] رفتید   | تَذْهَبُونَ | شما [چند مرد] می‌روید   | دوم شخص جمع (۳ مذکر و بیشتر) |
|               | أَنْتُمْ  | دَهَبْتُمْ | شما [چند زن] رفتید    | تَذْهَبْنَ  | شما [چند زن] می‌روید    | دوم شخص جمع (۳ مؤنث و بیشتر) |
| ایشان (آن‌ها) | هُمَّا    | دَهَبَا    | آن‌ها [دو مرد] رفتند  | يَذْهَبَانِ | آن‌ها [دو مرد] می‌روند  | سوم شخص جمع (۲ مذکر)         |
|               | هُمَّا    | دَهَبَتَا  | آن‌ها [دو زن] رفتند   | تَذْهَبَانِ | آن‌ها [دو زن] می‌روند   | سوم شخص جمع (۲ مؤنث)         |
|               | هُمْ      | دَهَبُوا   | آن‌ها [چند مرد] رفتند | يَذْهَبُونَ | آن‌ها [چند مرد] می‌روند | سوم شخص جمع (۳ مذکر و بیشتر) |
|               | هُنَّ     | دَهَبْنَ   | آن‌ها [چند زن] رفتند  | يَذْهَبْنَ  | آن‌ها [چند زن] می‌روند  | سوم شخص جمع (۳ مؤنث و بیشتر) |

### فعل نفی

فعل ماضی با «ما» و فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود؛ مانند:

- دَهَبْتُ (رفتیم) ← ما دَهَبْتُ (نرفتیم)
- أَذْهَبُ (می‌روم) ← لا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

### فعل امر

برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفْعَلْ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلْ (انجام بده)
- تَفْعَلِينَ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلِي (انجام بده)

### فعل نهی

برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر فعلی از فعل نهی استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفْعَلْ (انجام می‌دهی) ← لا تَفْعَلْ (انجام نده)
- تَفْعَلِينَ (انجام می‌دهی) ← لا تَفْعَلِي (انجام نده)

فعل ماضی استمراری نشان‌دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است و از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند:

- کَانَ يَكْتُبُ (می‌نوشت)
- کَانُوا يَذْهَبُونَ (می‌رفتند)
- کَانُوا يَفْعَلُونَ (انجام می‌دادند)

### ضمیر

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می‌کند؛ مانند: هو، هی، أنا، أنت، أنتِ، نحن و ...

### توجه

در مبحث قواعد ضمیر، آن چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• أَنْتِ تَجْلِسْنَ  
دوم شخص دوم شخص  
جمع مؤنث جمع مؤنث

• أَنْتَ تَذْهَبُ  
دوم شخص دوم شخص  
مفرد مذکر مفرد مذکر

• هُنَّ خَرَجْنَ  
سوم شخص سوم شخص  
جمع مؤنث جمع مؤنث

• أَنَا ضَرَبْتُ  
اول شخص اول شخص  
مفرد مفرد

## کلمات پرسشی (استفهامی)

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند که در جدول ذیل تمامی کلمات پرسشی مورد نیاز، با ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هر یک گرد آمده است.

| کلمه پرسشی  | ترجمه            | مثال                                 | ترجمه مثال                  | شیوه پاسخ‌گویی                                                                                                                                                                             |
|-------------|------------------|--------------------------------------|-----------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| هَلْ / أ    | آیا              | هَلْ / أَ هَذِهِ شَجَرَةٌ الْعِنَبِ؟ | آیا این درخت انگور است؟     | از «نَعَمْ» یا «لا» استفاده می‌کنیم.                                                                                                                                                       |
| مَنْ        | چه کسی؟          | مَنْ هُوَ؟                           | او چه کسی است؟ (کیست؟)      | نام شخص می‌آید.                                                                                                                                                                            |
| مَا         | چه چیز؟          | ما هَذَا؟                            | این چه چیزی است؟ (چیست؟)    | نام شیء می‌آید.                                                                                                                                                                            |
| لِمَنْ      | مال چه کسی؟      | لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟          | این کیف مال چه کسی است؟     | از «لِ» و نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم.                                                                                                                                               |
| أَيْنَ      | کجا؟             | أَيْنَ الْوَلَدُ؟                    | پسر کجاست؟                  | از «فَوْق»، «تَحْتَ»، «أَمَامَ»، «خَلْفَ»، «وَرَاءَ»، «جَنْبَ»، «عِنْدَ»، «حَوْلَ»، «بَيْنَ»، «فِي»، «عَلَى»، «عَلَى الْيَمِينِ»، «عَلَى الْيَسَارِ»، «هُنَا»، «هَنَّاكُ» استفاده می‌کنیم. |
| مِنْ أَيْنَ | از کجا، اهل کجا؟ | مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟                  | تو کجایی هستی؟              | ۱. «مِنْ» + اسم شهر یا کشور: مِنْ مِصر<br>۲. اسم شهر یا کشور + «يَ»: مِصرِيّ                                                                                                               |
| كَمْ        | چند؟             | كَمْ كِتَابًا هُنَا؟                 | چند کتاب این جاست؟          | عدد می‌آید.                                                                                                                                                                                |
| كَيْفَ      | چطور، چگونه؟     | كَيْفَ حَالُكَ؟                      | حالت چطور است؟              | از «بِ» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بِخَيْرٍ.                                                                                                                                      |
| مَاذَا      | چه چیز؟          | مَاذَا فِي يَدِكَ؟                   | در دست چه چیزی است؟ (چیست؟) | نام شیء می‌آید.                                                                                                                                                                            |
| لِمَاذَا    | برای چه؟ چرا؟    | لِمَاذَا اشْتَرَيْتَ؟                | چرا خریدی؟                  | از «لِ»: «لِأَنَّ» برای این‌که استفاده می‌کنیم؛ مانند: لِلهِدِيَةِ.                                                                                                                        |
| مَتَى       | کی، چه وقت؟      | مَتَى وَصَلْتُمْ؟                    | کی رسیدید؟                  | از «الْيَوْمَ»، «أَمْسَ»، «غَدَ»، «صَبَاحَ»، «عَصَرَ»، «لَيْلَ»، «قَبْلَ»، «بَعْدَ» استفاده می‌کنیم.                                                                                       |

## اعداد

اعداد عربی همانند فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

① اعداد اصلی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

|    |    |    |      |     |    |     |     |    |    |       |        |
|----|----|----|------|-----|----|-----|-----|----|----|-------|--------|
| یک | دو | سه | چهار | پنج | شش | هفت | هشت | نه | ده | یازده | دوازده |
|----|----|----|------|-----|----|-----|-----|----|----|-------|--------|

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

|      |           |           |            |          |         |          |             |          |          |               |                |
|------|-----------|-----------|------------|----------|---------|----------|-------------|----------|----------|---------------|----------------|
| واحد | إِثْنَانِ | ثَلَاثَةٌ | أَرْبَعَةٌ | خَمْسَةٌ | سِتَّةٌ | سَبْعَةٌ | ثَمَانِيَةٌ | تِسْعَةٌ | عَشْرَةٌ | أَحَدَ عَشَرَ | إِثْنَا عَشَرَ |
|------|-----------|-----------|------------|----------|---------|----------|-------------|----------|----------|---------------|----------------|

② اعداد ترتیبی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

|               |               |             |                 |                   |                     |
|---------------|---------------|-------------|-----------------|-------------------|---------------------|
| اول (اولین)   | دوم (دومین)   | سوم (سومین) | چهارم (چهارمین) | پنجم (پنجمین)     | ششم (ششمین)         |
| هفتم (هفتمین) | هشتم (هشتمین) | نهم (نهمین) | دهم (دهمین)     | یازدهم (یازدهمین) | دوازدهم (دوازدهمین) |

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

|           |            |              |              |              |             |             |              |              |              |              |                      |                       |
|-----------|------------|--------------|--------------|--------------|-------------|-------------|--------------|--------------|--------------|--------------|----------------------|-----------------------|
| مَذْكُورٌ | الْأَوَّلُ | الثَّانِي    | الثَّالِثُ   | الرَّابِعُ   | الخَامِسُ   | الْسادِسُ   | السَّابِعُ   | الثَّامِنُ   | التَّاسِعُ   | الْعَاشِرُ   | الحَادِي عَشَرَ      | الثَّانِي عَشَرَ      |
| مَوْثُوثٌ | الأَوَّلِي | الثَّانِيَةِ | الثَّالِثَةِ | الرَّابِعَةِ | الخَامِسَةِ | الْسادِسَةِ | السَّابِعَةِ | الثَّامِنَةِ | التَّاسِعَةِ | الْعَاشِرَةِ | الحَادِيَةِ عَشْرَةَ | الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ |

### ساعت شماری (ساعت خوانی)

پس از یادگیری اعداد ترتیبی حال نوبت آن است که خواندن ساعت را نیز بیاموزیم و در این قسمت ذکر چند نکته الزامی است:

- ۱) برای ساعت کامل از کلمه «تماماً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک» می‌شود: الواحدة تماماً.
- ۲) برای ساعت کامل به اضافه نیم از کلمه «النصف» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و نیم» می‌شود: الواحدة و النصف.
- ۳) برای ساعت کامل به اضافه ربع از کلمه «الرُّبع» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و ربع» می‌شود: الواحدة و الرُّبع.
- ۴) برای یک ربع مانده به ساعت کامل از کلمه «إلا» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک ربع مانده به یک» می‌شود: الواحدة إلا ربعاً.

### وزن و حروف اصلی

بسیاری از کلمه‌ها در عربی سه حرف اصلی دارند؛ مانند:

«حاکم، محکوم، حُکْمَة، مُحَاكَمَة، حُكُومَة، أَحْکَام» ← سه حرف اصلی آن‌ها «ح ک م» است.

«عالِم، معلوم، عَلِیم، تَعْلِیم، أَعْلَم، عُلُوم، إِعْلَام» ← سه حرف اصلی آن‌ها «ع ل م» است.

به این سه حرف که در کلمات تکرار شده‌اند «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمه می‌گویند.

### حروف زائد

حروفی که به همراه حروف اصلی می‌آیند «حروف زائد» نامیده می‌شوند. این حروف معنای جدیدی به کلمه می‌دهند.

حروف اصلی کلمه‌ها به ترتیب با سه حرف «ف ع ل» سنجیده می‌شوند.

|             |    |   |   |   |   |   |
|-------------|----|---|---|---|---|---|
| مُجَالَسَة  | مُ | ج | ا | ل | س | ة |
| مُفَاعَلَة  | مُ | ف | ا | ع | ل | ة |
| سه حرف اصلی |    |   |   |   |   |   |

### وزن کلمات

بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند؛ مانند:

| وزن   | فاعل                                     | مفعول                                           |
|-------|------------------------------------------|-------------------------------------------------|
| کلمات | ناصر، کاتب، قاتل، عابد، ظالم، عارف، ضارب | منصور، مکتوب، مقتول، معبود، مظلوم، معروف، مضروب |

### اسم‌های مهم

اسم‌هایی که حتماً باید حفظ باشید:

### اسم روزهای هفته به عربی

| شنبه      | یکشنبه | دوشنبه  | سه‌شنبه  | چهارشنبه | پنج‌شنبه | جمعه   |
|-----------|--------|---------|----------|----------|----------|--------|
| السَّبْتُ | الأحد  | الاثنين | الثلاثاء | الأربعاء | الخميس   | الجمعة |

### اسم فصل‌ها به عربی

| بهار     | تابستان | پاییز    | زمستان    |
|----------|---------|----------|-----------|
| الرَّبيع | الصَّيف | الحَرِيف | الشَّتَاء |

### اسم رنگ‌ها به عربی

| سفید    | سیاه    | آبی     | قرمز    | سبز     | زرد     |
|---------|---------|---------|---------|---------|---------|
| أَبْيَض | أَسْوَد | أَزْرَق | أَحْمَر | أَخْضَر | أَصْفَر |



## اعداد از یک تا صد

تاکنون با اعداد ۱ تا ۱۲ اصلی و ترتیبی آشنا شده ایم؛ حال می خواهیم با این دو نوع اعداد از ۱ تا ۱۰۰ آشنا شویم. به همین علت، لازم است که الفاظ عربی «یک» تا «بیست» و «یکم» تا «بیستم» و هم چنین الفاظ «عقود» یعنی «ده، بیست، سی، چهل، .....؛ صد» را همانند فارسی یاد بگیریم.

| دهگان (عقود)       | اعداد ترتیبی (یکم تا بیستم) |                   | اعداد اصلی (یک تا بیست)    |                   |
|--------------------|-----------------------------|-------------------|----------------------------|-------------------|
| —                  | الحادي عَشَرَ (یازدهم)      | الأوَّل (یکم)     | أَحَدَ عَشَرَ (یازده)      | واحد (یک)         |
| عِشْرُونَ (بیست)   | الثاني عَشَرَ (دوازدهم)     | الثَّانِي (دوم)   | إِثْنَا عَشَرَ (دوازده)    | إِثْنَانِ (دو)    |
| ثَلَاثُونَ (سی)    | الثَّالِثَ عَشَرَ (سیزدهم)  | الثَّالِث (سوم)   | ثَلَاثَةَ عَشَرَ (سیزده)   | ثَلَاثَةٌ (سه)    |
| أَرْبَعُونَ (چهل)  | الرَّابِعَ عَشَرَ (چهاردهم) | الرَّابِع (چهارم) | أَرْبَعَةَ عَشَرَ (چهارده) | أَرْبَعَةٌ (چهار) |
| خَمْسُونَ (پنجاه)  | الخامسَ عَشَرَ (پانزدهم)    | الخامِس (پنجم)    | خَمْسَةَ عَشَرَ (پانزده)   | خَمْسَةٌ (پنج)    |
| سِتُّونَ (شصت)     | السادسَ عَشَرَ (شانزدهم)    | السادِس (ششم)     | سِتَّةَ عَشَرَ (شانزده)    | سِتَّةٌ (شش)      |
| سَبْعُونَ (هفتاد)  | السابعَ عَشَرَ (هفدهم)      | السَّابِع (هفتم)  | سَبْعَةَ عَشَرَ (هفده)     | سَبْعَةٌ (هفت)    |
| ثَمَانُونَ (هشتاد) | الثَّامِنَ عَشَرَ (هجدهم)   | الثَّامِن (هشتم)  | ثَمَانِيَةَ عَشَرَ (هجده)  | ثَمَانِيَةٌ (هشت) |
| تِسْعُونَ (نود)    | التاسعَ عَشَرَ (نوزدهم)     | التَّاسِع (نهم)   | تِسْعَةَ عَشَرَ (نوزده)    | تِسْعَةٌ (نه)     |
| —                  | العِشْرُونَ (بیستم)         | العاشِر (دهم)     | عِشْرُونَ (بیست)           | عَشْرَةٌ (ده)     |

## چهار عمل اصلی ریاضی

در این قسمت لازم است با چهار عمل اصلی ریاضی (جمع، تفریق، ضرب، تقسیم) آشنا شویم:

- ۱) به جمع یا همان + (به علاوه): «زائد» گفته می شود.
- ۲) به تفریق یا همان - (منهای): «ناقص» گفته می شود.
- ۳) به ضرب یا همان x (ضرب در): «ضرب فی» یا «فی» گفته می شود.
- ۴) به تقسیم یا همان ÷ (تقسیم بر): «تقسیم علی» گفته می شود.
- ۵) و نیز به مساوی یا همان = (مساوی است با): «یساوی» گفته می شود.

به عنوان مثال:

- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدَ خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ يُساوي مِئَةً. ← هفتاد و پنج به علاوه بیست و پنج مساوی است با صد:  $75 + 25 = 100$
- تِسْعُونَ نَاقِصَ عَشْرَةِ يُساوي ثَمَانِينَ. ← نود منهای ده مساوی است با هشتاد:  $90 - 10 = 80$
- عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُساوي ثَلَاثِينَ. ← ده ضرب در سه مساوی است با سی:  $10 \times 3 = 30$
- إِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمَ عَلَى اثْنَيْنِ يُساوي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ. ← هشتاد و دو تقسیم بر دو مساوی است با چهل و یک:  $82 \div 2 = 41$

## شکل های [دیگری از] فعل ها

در زبان فارسی به فعل هایی مانند «آمد»، «رفت» و «برگشت» سوم شخص مفرد می گوئیم.

فعل ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد فارسی» به دو گروه تقسیم می شوند:

- گروه اوّل: فعل هایی که در شکل سوم شخص مفرد ماضی، سه حرف اصلی دارند؛ مانند: ذَهَبَ، كَتَبَ، خَرَجَ و ...
- گروه دوم: فعل هایی که در شکل سوم شخص مفرد ماضی علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارند؛ مانند: أَخْرَجَ، تَعَلَّمَ، كَاتَبَ و ...

جدول کامل فعل‌هایی که در سوم شخص مفرد ماضی علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارند:

| اسم باب    | ماضی                             | مضارع                           | امر                       | مصدر                      | تعداد حرف یا حروف زائد |
|------------|----------------------------------|---------------------------------|---------------------------|---------------------------|------------------------|
| استفعال    | إِسْتَفْعَلَ                     | يَسْتَفْعِلُ                    | إِسْتَفْعِلْ              | إِسْتِفْعَال              | ۳ حرف<br>(ا، س، ت)     |
|            | مانند: اِسْتَرْجَعَ: پس گرفت     | يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد        | اِسْتَرْجِعْ: پس بگیر     | اِسْتِرْجَاع: پس گرفتن    |                        |
| افتعال     | اِفْتَعَلَ                       | يُفْتَعِلُ                      | اِفْتَعِلْ                | اِفْتِعَال                | ۲ حرف<br>(ا، ت)        |
|            | مانند: اِشْتَعَلَ: کار کرد       | يَشْتَعِلُ: کار می‌کند          | اِشْتَعِلْ: کار کن        | اشتغال: کار کردن          |                        |
| انفعال     | اِنْفَعَلَ                       | يُنْفَعِلُ                      | اِنْفَعِلْ                | اِنْفِعَال                | ۲ حرف<br>(ا، ن)        |
|            | مانند: اِنْفَتَحَ: باز شد        | يُنْفَتِحُ: باز می‌شود          | اِنْفَتِحْ: باز شو        | اِنْفِتَاح: باز شدن       |                        |
| تَفَعَّلَ  | تَفَعَّلَ                        | يَتَفَعَّلُ                     | تَفَعَّلْ                 | تَفَعُّل                  | ۲ حرف<br>(ت و تشدید)   |
|            | مانند: تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد | يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می‌شود | تَخَرَّجْ: دانش آموخته شو | تَخَرُّج: دانش آموخته شدن |                        |
| تَفَاعَلَ  | تَفَاعَلَ                        | يَتَفَاعَلُ                     | تَفَاعَلْ                 | تَفَاعُل                  | ۲ حرف<br>(ت و ا)       |
|            | مانند: تَشَابَهَ: همانند شد      | يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود      | تَشَابَهْ: همانند شو      | تشابه: همانند شدن         |                        |
| تَفَعَّيْل | فَعَّلَ                          | يُفَعِّلُ                       | فَعَّلْ                   | تَفَعَّيْل                | ۱ حرف<br>(تشدید)       |
|            | مانند: فَرَّخَ: شاد کرد          | يُفَرِّخُ: شاد می‌کند           | فَرِّخْ: شاد کن           | تَفْرِيح: شاد کردن        |                        |
| مُفَاعَلَة | فَاعَلَ                          | يُفَاعِلُ                       | فَاعِلْ                   | مُفَاعَلَة                | ۱ حرف<br>(الف)         |
|            | مانند: جَالَسَ: هم‌نشینی کرد     | يُجَالِسُ: هم‌نشینی می‌کند      | جالس: هم‌نشینی کن         | مُجَالَسَة: هم‌نشینی کردن |                        |
| إِفْعَال   | أَفْعَلَ                         | يُفْعِلُ                        | أَفْعِلْ                  | إِفْعَال                  | ۱ حرف<br>(الف)         |
|            | مانند: أَخْرَجَ: بیرون آورد      | يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد         | أَخْرِجْ: بیرون بیاور     | إِخْرَاج: بیرون آوردن     |                        |

انواع جمله

۱. جمله فعلیه

۲. جمله اسمیه

جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود؛ مانند:

• ذَهَبَ الْمُعَلِّمُ. (مُعَلِّم رفت.)  
فعل فاعل مفعول

• يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ. (خداوند گناهان را می‌آمرزد.)  
فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه عربی عبارت است از: فعل + فاعل (و گاهی اوقات + مفعول)

فعل: کلمه‌ای است که برانجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد؛ مانند: «ذَهَبَ» و «يَغْفِرُ» که به ترتیب برگزیده و حال دلالت می‌کنند.

فاعل: انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت است؛ مانند: «المُعَلِّم» و «الله» در این دو مثال.

مفعول: اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود؛ مانند: «الذُّنُوب» در مثال دوم.

۲. جمله اسمیه

گاهی فاعل جمله فعلیه برای تأکید، جلوتر از فعل و در ابتدای جمله می‌آید؛ مانند: «الله يَغْفِرُ الذُّنُوبَ».

در این صورت اسم آن از فاعل به مبتدا تغییر می‌کند و چنین جمله‌ای را «جمله اسمیه» می‌نامند.

پس «جمله اسمیه» جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود؛ مانند:

• اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.  
مبتدا خبر

• اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ.  
مبتدا خبر

الگوی جمله اسمیه در این دو مثال این است: مبتدا (الله) + خبر (يَغْفِرُ و غَافِر). به این دو جمله، جمله اسمیه گفته می‌شود چون با اسم شروع شده‌اند.

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند.

• مبتدا: اسمی است که در ابتدای جمله اسمیه می‌آید و درباره آن، خبری داده می‌شود.

• خبر: بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا، خبر می‌دهد.

## فعل مجهول

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل، از مشتقاتِ مصدرِ «شدن» استفاده می‌شود؛ مانند:

- زد ← زده شد
- می‌زند ← زده می‌شود
- دید ← دیده شد
- می‌بیند ← دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است. ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

به عنوان مثال در جمله «نگهبان در را گشود» می‌دانیم فاعل «نگهبان» است؛ ولی در جمله «در گشوده شد» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا می‌شویم.

- غَسَلَ (شست) ← غُسِلَ (شسته شد)
- خَلَقَ (آفرید) ← خُلِقَ (آفریده شد)
- يَغْسِلُ (می‌شوید) ← يُغْسَلُ (شسته می‌شود)
- يَخْلُقُ (می‌آفریند) ← يُخْلَقُ (آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل، حرکت‌های آن تغییر می‌کند؛ به این صورت که اگر فعل ماضی باشد، یک حرف ماقبل آخر کسره می‌گیرد و تمام

حروف متحرک قبل از آن ضمه می‌گیرند و اگر فعل، مضارع باشد، یک حرف ماقبل آخر فتحه می‌گیرد و فقط حرف مضارع (حرف اول) ضمه می‌گیرد؛ مانند:

- كَتَبَ: (نوشت) ← كُتِبَ (مجهول، نوشته شد).
- يَكْتُبُ: (می‌نویسد) ← يُكْتَبُ (مجهول، نوشته می‌شود).

## اسم فاعل و اسم مفعول

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای «انجام‌دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

- گروه اول: دقیقاً بر وزن «فاعل» و «مفعول» و از فعل‌هایی ساخته می‌شود که سوم شخص مفرد ماضی آن‌ها سه حرف دارد.

| ماضی   | اسم فاعل | صفت فاعلی | اسم مفعول | صفت مفعولی  |
|--------|----------|-----------|-----------|-------------|
| صَنَعَ | صَانِع   | سازنده    | مَصْنُوع  | ساخته شده   |
| خَلَقَ | خَالِق   | آفریدگار  | مَخْلُوق  | آفریده شده  |
| عَبَدَ | عَابِد   | پرستنده   | مُعْبُود  | پرستیده شده |

- گروه دوم: از فعل‌هایی ساخته می‌شود که سوم شخص مفرد ماضی آن‌ها بیشتر از سه حرف دارد. به این صورت که اسم فاعل و مفعولشان از

فعل مضارع و با حرف «م» شروع می‌شود و یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل، کسره و در اسم مفعول، فتحه دارد. (اسم فاعل: مُ... ـ م... ـ ...،

(اسم مفعول: مُ... ـ م... ـ ...):

| مضارع        | اسم فاعل    | صفت فاعلی    | اسم مفعول   | صفت مفعولی      |
|--------------|-------------|--------------|-------------|-----------------|
| يُشَاهِدُ    | مُشَاهِد    | بیننده       | مُشَاهَد    | دیده شده        |
| يُقَلِّدُ    | مُقَلِّد    | تقلیدکننده   | مُقَلَّد    | تقلید شده       |
| يُرْسِلُ     | مُرْسِل     | فرستنده      | مُرْسَل     | فرستاده شده     |
| يَنْتَظِرُ   | مُنْتَظَر   | انتظارکشنده  | مُنْتَظَر   | مورد انتظار     |
| يَتَعَلَّمُ  | مُتَعَلِّم  | یادگیرنده    | مُتَعَلَّم  | یاد گرفته شده   |
| يَسْتَخْرِجُ | مُسْتَخْرِج | بیرون آورنده | مُسْتَخْرَج | بیرون آورده شده |
| يَتَهَاجِمُ  | مُتَهَاجِم  | حمله کننده   | —           | —               |
| يَنْكَسِرُ   | مُنْكَسِر   | شکننده       | —           | —               |

## الدَّرْسُ الأوَّل

# الزَّرَاعَة

# ۱



عَلَيْكُمْ بِالْعَمَلِ وَالْحَرْثِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)  
دام‌داری و کشاورزی کنید.



### واژه‌نامه

|                                                                                      |                                                                            |                                                                               |
|--------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------|
| بَقَرٌ گاو، گاوها                                                                    | أَعْلَمُ داناتر، داناترین                                                  | آلاف هزاران «مفرد: أَلْف / مِائَتُ الأَلْفِ: صدها هزار»                       |
| تَخْلُقُ خلق می‌کند، به‌وجود می‌آورد                                                 | أَعْلَى گران‌تر، گران‌ترین                                                 | آلة ابزار «جمع: آلات»                                                         |
| تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي دام‌داری «مواشی جمع ماشیة: چارپایانی مانند گاو، گوسفند و شتر» | أَفْضَلُ برتر، برترین                                                      | أَثْقَلُ سنگین‌تر، سنگین‌ترین «ثَقِيلُ: سنگین»                                |
| تَضَنُّعٌ ساخته می‌شود                                                               | أَكْبَرُ بزرگ‌ترها «مفرد: أَكْبَرُ»                                        | أَحَبُّ دوست‌داشتنی‌تر، دوست‌داشتنی‌ترین                                      |
| جَادِلٌ بحث‌کن                                                                       | أَلْبَانُ شیری (مُنتَجَاتُ الألبانِ: فرآورده‌های شیری «مفرد: لَبَنُ شیری») | أَرْخَصُ ارزان‌تر، ارزان‌ترین                                                 |
| جَمَالُ شتران «مفرد: جَمَلٌ»                                                         | أَنْشَأَ به‌وجود آورد «أَنْشَأْتُ: شما را به‌وجود آورد»                    | إِسْتَعْمَرَ طلب آبادی کرد «إِسْتَعْمَرْتُ: طلب آباد کردن آن را از شما خواست» |
| حَزْثٌ کاشتن، شخم زدن، کشاورزی                                                       | أَنْفَعُ سودمندتر، سودمندترین                                              | أَشْوَأُ زشت‌تر، زشت‌ترین                                                     |
| حَصَادٌ درو، برداشت                                                                  | بَائِعٌ فروشنده «بَائِعُ المَلَابِسِ: لباس‌فروش»                           | أَشْجَعُ شجاع‌تر، شجاع‌ترین                                                   |
| حُصُولُ عَلِيٍّ به‌دست آوردنِ (حَصَلَ عَلِيٌّ: به‌دست آورد)                          | بِضَائِعُ کالاها «مفرد: بِضَاعَةٌ»                                         | أَصَاغِرُ کوچک‌ترها «مفرد: أَصْغَرُ»                                          |
| حَضَارَاتٌ تَمَدَّنْ‌ها «مفرد: حَضَارَةٌ»                                            | بَطَاطِيسُ سیب‌زمینی                                                       | أَطْيَبُ پاک‌تر، پاک‌ترین                                                     |
| جَوَارٌ گف‌وگو، مکالمه                                                               | بِطَاقَةٌ بلیت                                                             | أَعْدَلُ عادل‌تر، عادل‌ترین                                                   |

|                                       |                                      |                                       |
|---------------------------------------|--------------------------------------|---------------------------------------|
| حياة زندگی (حياتنا: زندگی مان)        | صناعية صنعتی                         | قميص الرجالي پیراهن مردانه            |
| دخل درآمد                             | صوف پشم                              | لحوم گوشت ها، انواع گوشت «مفرد: لحم»  |
| دور نقش                               | ضل همراه شد                          | مايز بُز                              |
| زر برنج                               | عليكم شما باید، واجب است بر شما ...  | مدن شهرها «مفرد: مدينة»               |
| رضي راضی شد (من رضي: هرکس راضی شود)   | غالية گران                           | مصدر منبع «جمع: مصادر»                |
| رئيسي اصلی                            | غذاء غذا، خوراک                      | مظاهر نشانه ها، پدیده ها «مفرد: مظهر» |
| زراعة، زرع کشاورزی، کاشتن (زرع: کاشت) | غلب غلبه کرد (من غلب: هرکس غلبه کند) | منتجات محصولات، فرآورده ها            |
| يسغر قيمت «جمع: أشعار»                | غنم گوسفندان، گوسفندداری             | ميزان ترازو (ترازوی کار)              |
| سكان ساکنان «مفرد: ساكن»              | فرص فرصت ها «مفرد: فرصة»             | نعم چه خوب ... است.                   |
| سوق بازار                             | فساتين لباس های زنانه «مفرد: فستان»  | نوعيات جنس ها «مفرد: نوعية»           |
| شاة گوسفند                            | قرية روستا                           | يعرف شناخته می شود                    |
| شوندر چغندر                           | قمح گندم                             | يعفو می بخشد                          |

### مترادف

|                           |                  |                         |
|---------------------------|------------------|-------------------------|
| حزث = زراعة = زرع کشاورزی | شاة = غنم گوسفند | منتجات = محاصيل محصولات |
| غذاء = طعام خوراک         | يسغر = قيمة قيمت |                         |

### متضاد

|                              |                                   |                               |
|------------------------------|-----------------------------------|-------------------------------|
| أرخص ارزان تر ≠ أغلى گران تر | أصغر کوچک تر ≠ أكبر بزرگ تر       | أزذل پست تر ≠ أفضل برتر       |
| رخيص ارزان ≠ غالي گران       | أصاغر کوچک ترها ≠ أكابر بزرگ ترها | أراذل پست ترها ≠ أفاضل برترها |

### جمع مکسر و مفرد آن

|                     |                           |                        |
|---------------------|---------------------------|------------------------|
| فرض = فرصة فرصت     | مدن = مدينة شهر           | عباد = عبد بنده        |
| أشخاص = شخص شخص     | مصادر = مصدر منبع         | أعمال = عمل کار        |
| مواشي = ماشية چاربا | ملابس = ملابس لباس        | مظاهر = مظهر نشانه     |
| ألبان = لبن شیر     | أشعار = يسغر قيمت         | أشياء = شيء چیز        |
| لحوم = لحم گوشت     | فساتين = فستان لباس زنانه | بضائع = بضاعة کالا     |
| آلاف = ألف هزار     | أراذل = أزذل پست تر       | محاصيل = محصول فرآورده |
| سكان = ساكن ساکن    | أفاضل = أفضل برتر         | أسماء = اسم نام        |
| أراضي = أرض زمین    | أكابر = أكبر بزرگ تر      | أحاديث = حديث حديث     |
| جمال = جمل شتر      | أصاغر = أصغر کوچک تر      | أشجار = شجر درخت       |

### کلمات مشابه و پراهمیت

|                               |                            |                             |
|-------------------------------|----------------------------|-----------------------------|
| حزث کشاورزی = جزص طمع         | جمال شتران = جمال زیبایی   | أشوأ زشت تر = سوء زشتی      |
| زرع کشاورزی = زرع کشاورزی کرد | ألف هزار = علف علف         | علم یاد داد = تعلم یاد گرفت |
| نعم چه خوب است = نعم بله      | أغلى بلندتر = أغلى گران تر |                             |

## متن درس

### الزراعة (کشاورزی)

**عبارت:** لِلزَّاعَةِ دَوْرٌ مُهِمٌّ فِي حَيَاتِنَا. وَهِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** برای کشاورزی نقشی مهم در زندگی‌مان است و آن پایه و اساسی در پدید آمدن تمدن‌های گذشته است.

**ترجمه روان:** کشاورزی نقشی مهم در زندگی‌مان دارد. و آن پایه و اساسی در پدید آمدن تمدن‌های گذشته است.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «لِلزَّاعَةِ» به معنای مالکیت است و ترکیب «لِلزَّاعَةِ» به صورت «برای کشاورزی ... است» یا «کشاورزی ... دارد» ترجمه می‌شود. / «مُهِمٌّ» صفت برای «دَوْرٌ» است و چون هر دو کلمه با تنوین آمده‌اند می‌توان این ترکیب را به صورت «نقشی مهم» یا «نقش مهمی» ترجمه کرد. / «الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ» ترکیب وصفی است و به صورت «تمدن‌های گذشته، تمدن‌های قدیمی» ترجمه می‌شود.

**عبارت:** الزَّاعَةُ، مَصْدَرٌ رَّئِيسِيٌّ لِلْحُصُولِ عَلَى الْغِذَاءِ. الزَّاعَةُ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** کشاورزی منبعی اصلی است برای به دست آوردن غذا کشاورزی به وجود می‌آورد فرصت‌های کار برای بسیاری از مردم

**ترجمه روان:** کشاورزی منبعی اصلی برای به دست آوردن غذا است. کشاورزی، فرصت‌های شغلی برای بسیاری از مردم به وجود می‌آورد.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «مَصْدَرٌ رَّئِيسِيٌّ» ترکیبی وصفی است؛ «مَصْدَرٌ» موصوف و «رَّئِيسِيٌّ» صفت است. توجه: یکی از نشانه‌های صفت «يَ» است و کلماتی چون «رَّئِيسِيٌّ، ایرانی، عربی و ...» صفت محسوب می‌شوند. / «فُرْصَ عَمَلٍ» ترکیبی اضافی است؛ «فُرْصَ» مضاف و «عَمَلٍ» مضاف‌الیه است.

**عبارت:** قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع): خَيْرُ الْمَالِ، زَرْعٌ زَرْعُهُ صَاحِبُهُ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** فرمود امام صادق (ع) بهترین مال کشاورزی‌ای است کاشت آن را صاحب آن

**ترجمه روان:** امام صادق (ع) فرمود: بهترین دارایی، زراعتی است که صاحبش آن را بکارد.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «خَيْرُ» اسم تفضیل است و چون مضاف برای مضاف‌الیه (المال) واقع شده است در ترجمه آن از «ترین» استفاده می‌کنیم: «خَيْرُ الْمَالِ: بهترین مال و ثروت». / «زَرْعٌ» و «زَرْعٌ» هر دو از یک ریشه و شبیه به هم‌اند؛ اقا «زَرْعٌ» مصدر و به معنای «کاشتن» و «زَرْعٌ» فعل ماضی به معنای «کاشت» است.



حَصَادُ الْبَطَاطِسِ

برداشت سیب زمینی



زِرَاعَةُ الشُّونَذِرِ

کاشت چغندر



زِرَاعَةُ الزُّرِّ

کاشت برنج



حَصَادُ الْقَمْحِ

برداشت گندم

### تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي (دام‌داری، پرورش چارپایان)

**عبارت:** تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي مَصْدَرٌ رَّئِيسِيٌّ لِمُنْتَجَاتِ الْأَلْبَانِ وَاللُّحُومِ وَالصُّوفِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** پرورش چارپایان منبعی اصلی است برای فرآورده‌های شیری و گوشت‌ها و پشم.

**ترجمه روان:** دام‌داری منبعی اصلی برای فرآورده‌های شیری و گوشت و پشم است.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي» جمع مکسر و مفرد آن‌ها به ترتیب: «مَاشِيَّة، لَبَن و لَحْم» است. / «تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي» و «مُنْتَجَاتِ الْأَلْبَانِ» ترکیب اضافی‌اند و در این ترکیب‌ها فقط مضاف‌الیه «ال» می‌گیرد.

**عبارت:** مِائَتُ الْأَلْفِ مِنْ سُكَّانِ الْقَرْيَةِ يَحْضُلُونَ عَلَى دَخْلِ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي دَاخِلَ أَرْضِيهِمْ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** صدها هزار از ساکنان روستا به دست می‌آورند درآمدی زیاد از دام‌داری درون زمین‌هایشان

**ترجمه روان:** صدها هزار [نفر] از ساکنان روستا [ها] درآمد زیادی از دام‌داری درون مزارع‌شان به دست می‌آورند.

**کلمات و ترکیبات مهم:** «أَلْف، سُكَّان، مَوَاشِي و أَرْضِي» جمع مکسر و مفرد آن‌ها به ترتیب «ألف، ساکن، مَاشِيَّة و أَرْض» است. / ضمیر «هم» در «أَرْضِيهِمْ» به «سُكَّانِ الْقَرْيَةِ» برمی‌گردد و به عبارتی دیگر به «سُكَّانِ الْقَرْيَةِ» صاحب ضمیر گفته می‌شود.

**عبارت:** هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا

**ترجمه کلمه به کلمه:** او به وجود آورد شما را از زمین و طلب کرده است آبادی آن را از شما در آن

**ترجمه روان:** اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست در آن آبادی کنید (آن را آباد کنید).

**کلمات و ترکیبات مهم:** «أَنْشَأَكُمْ» فعل ماضی بر وزن «أَفْعَلْ» و از ریشه «ن ش أ» و از باب «إِفْعَال» است. / «اسْتَعْمَرَكُمْ» فعل ماضی بر وزن «اسْتَفْعَلَ» و از ریشه «ع م ر» و از باب «اسْتَفْعَال» است. / ضمیر «ها» در «فِيهَا» به کلمه «أَرْض» برمی‌گردد.



| عبارت:                                                                                                                                                          | قال           | الإمام الصادق (ع): | نعم | المال       | الشاة. |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------|--------------------|-----|-------------|--------|
| ترجمه کلمه به کلمه: فرمود                                                                                                                                       | امام صادق (ع) | بهترین             | مال | گوسفند است. |        |
| ترجمه روان: امام صادق (ع) فرمود: گوسفند، چه مال و ثروت خوبی است.                                                                                                |               |                    |     |             |        |
| کلمات و ترکیبات مهم: ((الإمام)) فاعل برای فعل ((قال)) است. / ((نعم)) فعل مدح و به صورت ((چه خوب ... است.)) ترجمه می شود و با ((نعم)) به معنای «بله» تفاوت دارد. |               |                    |     |             |        |



تربیه الجمال  
پرورش شتران



تربیه الماعز  
پرورش بز



تربیه البقر  
پرورش گاو



تربیه الغنم  
پرورش گوسفند

### عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و نادرست را براساس متن درس مشخص کن.)

۱. قال الإمام الصادق (ع): نعم المال الشاة. ✓  
ترجمه: امام صادق (ع) فرمود: گوسفند چه خوب مال و ثروتی است.
۲. الزراعة، أساس في ظهور الحضارات القديمة. ✓  
ترجمه: کشاورزی پایه و اساسی در پدید آمدن تمدن های گذشته است.
۳. الزراعة، تخلق فرص عمل لقليل من الأشخاص. ✗  
ترجمه: کشاورزی، فرصت های شغلی برای اندکی از مردم به وجود می آورد.
۴. تربیه المواشي، مصدر رئيسي للمنتجات الصناعية. ✗  
ترجمه: دامداری، منبعی اصلی برای محصولات صنعتی است.
۵. سكان المدن، يحصلون على دخل كبير من تربیه المواشي. ✗  
ترجمه: ساکنان شهرها از دامداری به درآمد زیادی دست می یابند.

### جواز (في سوق مشهد): گفت وگو - مکالمه (در بازار مشهد)

| بائع الملباس                                              | ترجمه: فروشنده لباس ها                                       |
|-----------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------|
| بائع: عليك السلام، مرحباً بك.                             | ترجمه: بر شما سلام، خوش آمدی.                                |
| بائع: أربعمئة ألف تومان.                                  | ترجمه: چهارصد هزار تومان.                                    |
| بائع: عندنا يسعر ثلايمئة و خمسين ألف تومان. تفضلي، أنظري. | ترجمه: سیصد و پنجاه هزار تومان [هم] داریم. بفرما، نگاه کن.   |
| بائع: أبيض و أسود و أزرق و أحمر و أصفر و بنفسجي.          | ترجمه: سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.                |
| بائع: تبدأ الأسعار من خمسمئة ألف إلى ستمئة ألف تومان.     | ترجمه: قیمت ها از پانصد هزار شروع می شود تا ششصد هزار تومان. |
| بائع: سيدي، يختلف السعر حسب النوعيات.                     | ترجمه: سرور من (خانم محترم)، قیمت بر اساس جنس ها فرق می کند. |
| ...                                                       |                                                              |

| الزائرة العراقية                              | ترجمه: خانم زائر عراقی                                 |
|-----------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| الزائرة: سلام عليكم.                          | ترجمه: سلام بر شما.                                    |
| الزائرة: كم سعر هذا القميص الرجالي؟           | ترجمه: قیمت این پیراهن مردانه چند است؟                 |
| الزائرة: أريد أرخص من هذا. هذه الأسعار غالية. | ترجمه: ارزان تر از این می خواهم. این قیمت ها گران است. |
| الزائرة: أي لون عندكم؟                        | ترجمه: چه رنگی دارید؟                                  |
| الزائرة: بكم تومان هذه الفساتين؟              | ترجمه: این لباس های زنانه چند است؟                     |
| الزائرة: الأسعار غالية!                       | ترجمه: قیمت ها گران است!                               |
| ...                                           |                                                        |

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است، یعنی در ترجمهٔ این اسم از «تر» و «ترین» استفاده می‌کنیم؛ **مانند:**

- 

A photograph of two young men in light-colored shirts shaking hands in front of a building with large windows.

هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ «من» باشد به عبارتی دیگر پس از آن «من» بیاید، معنای «برتر» دارد و در ترجمه آن از «تر» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

• هذا أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ. (این بزرگ‌تر از آن است.)

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود یعنی به «مضاف‌الیه» اضافه شود، معنای «برترین» دارد و در ترجمه آن از «ترین» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

• أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. (برترین کارها کسب درآمد از راه حلال است.)

مضاف مضاف‌الیه

• سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. (سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.)

مضاف مضاف‌الیه

| صفت ساده |      | اسم تفضیل | صفت برتر       | صفت برترین       |
|----------|------|-----------|----------------|------------------|
| عالی     | بلند | أَعْلَى   | بلندتر         | بلندترین         |
| غالی     | گران | أَعْلَى   | گران‌تر        | گران‌ترین        |
| سَدید    | سخت  | أَشَدَّ   | سخت‌تر         | سخت‌ترین         |
| قَلیل    | کم   | أَقَلَّ   | کمتر           | کمترین           |
| حَبیب    | دوست | أَحَبَّ   | دوست‌داشتنی‌تر | دوست‌داشتنی‌ترین |

- جَبَلُ دِمَاوَنْدِ اَعْلٰی جَبَل فِی اِیْرَان. (کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است).





• سَعُرَ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَغْلَى مِنْ سَعْرِ بِطَاقَةِ الْحَافِلَةِ وَ الْقِطَارِ.

(قیمت بلیت هواپیما **گران‌تر** از قیمت بلیت اتوبوس و قطار است.)

• أَحَبُّ النَّاسِ، أَنْفَعُ النَّاسِ. (دوست‌داشتنی‌ترین مردم، سودمندترین مردم‌اند.)

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِلُ» است؛ مانند:

• إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ، هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (هرگاه پست‌ترها به فرمانروایی برسند؛ برترها هلاک شوند.) ← «أَرَاذِلُ» جمع «أَرَذَلُ» و «أَفَاضِلُ» جمع «أَفْضَلُ» است.)

• يَغْفُو الْأَكَابِرُ عَنِ الْأَصَاغِرِ (بزرگ‌ترها، کوچک‌ترها را می‌بخشایند.) ← «أَكَابِرُ» جمع «أَكْبَرُ» و «أَصَاغِرُ» جمع «أَصْغَرُ» است.)

### نکته

❶ کلمه «خَيْر» اگر به معنای «بهتر، بهترین» و کلمه «شَر» اگر به معنای «بدتر، بدترین» باشند اسم تفضیل محسوب می‌شوند که در این صورت

باید پس از آن‌ها حرف جرّ «مِنْ» یا کلمه‌ای به عنوان مضاف‌الیه بیاید؛ مانند:

• شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (بدتر از چارپایان.)

اسم حرف جرّ  
تفضیل

و در غیر این صورت یعنی اگر به معنای «خوب، خوبی» یا «بد، بدی» باشند دیگر اسم تفضیل نیستند. مانند:

• الْخَيْرُ كَثِيرٌ وَ فَاغْلُهُ قَلِيلٌ. (خوبی، زیاد است و انجام‌دهنده آن کم است.) ← (اسم تفضیل نیست.)

❷ رنگ‌ها اگر چه بر وزن «أَفْعُلُ» می‌آیند اما اسم تفضیل نیستند چون قابلیت برتری و تفضیل ندارند؛ مانند:

• أَيْبُضُ (سفید) • أَزْرَقُ (آبی) • أَصْفَرُ (زرد) • أَخْضَرُ (سبز) • أَسْوَدُ (سیاه) • أَخْمَرُ (قرمز)

إِخْتِيارَ نَفْسِكَ (خودت را امتحان کن) تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْآحَادِيثَ، ثُمَّ صَغِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (ترجمه کن آیه و احادیث را سپس خطی زیر اسم تفضیل قرار بده.)

❶ «... وَ جَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...» التَّلَحُّ: ۱۳۵

اسم تفضیل  
اسم تفضیل

...و با آنان به شیوه‌ای که بهتر است بحث کن... به راستی پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد آگاه‌تر است...

❷ لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رسول الله (ص)

اسم تفضیل

...در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر (ارزشمندتر) از رفتار نیکو نیست...

❸ أَغْدَلُ النَّاسِ، مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ. رسول الله (ص)

اسم تفضیل

...عادل‌ترین مردم، کسی است که آنچه برای خودش می‌پسندد برای مردم [نیز] بپسندد...

❹ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رسول الله (ص)

اسم تفضیل

...دانا‌ترین مردم، کسی است که علم مردم را به علم خودش اضافه کند...

❺ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله (ص)

اسم تفضیل

...دوست‌داشتنی‌ترین بندگانش خداوند در نزد خدا، سودمندترین آن‌ها برای بندگانش هستند...

❻ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخِلَالِ. رسول الله (ص)

اسم تفضیل

...برترین کارها، کسب [درآمد] از [راه] جلال است...

❼ أَطْيَبُ الْكَسْبِ، عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ. رسول الله (ص)

اسم تفضیل

...پاک‌ترین کسب و درآمد برای انسان، آن است که با دسترنج خود آن را به دست آورد...

❽ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ، صَدَقَةُ اللِّسَانِ. رسول الله (ص)

اسم تفضیل

...برترین صدقه، صدقه زبان است...

❾ أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. رسول الله (ص)

اسم تفضیل

...شجاع‌ترین مردم، کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند...

❿ لَا سَوْءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكَذِبِ. امام علی (ع)

اسم تفضیل

...هیچ زشتی‌ای، زشت‌تر از دروغ نیست...

## تمارین کتاب درسی

التَّعْمِيرُ الْأَوَّلُ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْجَدِيدَةِ لِلدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ الثَّالِثَةَ؟ (کدام کلمه از کلمه‌های جدید درس با توضیحات زیر متناسب است؟)

١. مَحْمُوعَةٌ مِنَ الْمَظَاهِرِ الْعِلْمِيَّةِ وَالْأَدَبِيَّةِ وَالْفَنِّيَّةِ، وَ الْاجْتِمَاعِيَّةِ. حَضَارَةٌ تَمْدُنْ.

مجموعه‌ای از یدیده‌های علمی و ادبی و فنی و اجتماعی.

٢. اَللهُ يُعْرِفُ بِهَا مِقْدَارَ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ وَالتَّضَائِعِ.

ایزاری که دانسته می‌شود با آن مقدار وزن اشیا و کالاها.

۳. حیوان معروف فی القرية يأكل العلف.

حیوانی، معروف در روستا که می خورد علف.

۴. مُنتَحَاتٌ وَ مَحَاصِلُ مِنَ اللَّتَنِ. أَلْبَان. (مُنْتَحَاتُ الْأَلْبَان): فراورده‌های شبیری.

تولیدات و فرآورده‌های، از شیر.

٥. تُصَنِّعُ مِنْهُ الْمَلَابِيسُ.      صُوفٌ يَشِمُّ

ساخته می شود از آن لباس ها

٦. قِيمَةُ الْمُبَايَعَةِ. سَعْرُ قِيَمَتِ

قیمت کالا

٧. عَشْرُ مِائَاتٍ. أَلْفٌ: هِزَارٌ.

دهتا صدتا

**التَّعْمِيقُ الثَّانِي** أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ. (عَمَلِيَّاتٍ رِیَاضِيٍّ زَبِيرًا مِثْلًا بَنُويسَ).

١. عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

ده به اضافه چهار مساوی است با چهارده.

٢. أَرْبَعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

٢. أَرْبَعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

چهل منهای ده مساوی است با سی.

٣. مِئَةُ تَقْسِيمٍ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

٣. مِثَّةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

صد تقسیم بر دو مساوی است یا پنج‌جاه.

٤. ثمانية في ثلاثة يساوي أربعة وعشرين.

٤. ثمانية في ثلاثة يساوي أربعة وعشرين.

هشت ضرب در سه مساوی است با بیست

٥. ثلاثون زائد سبعة عشر يساوي سبعة وأربعين.

٥. ثلاثون زائد سعة عشر تساوي سعة وأربعين.

سه، به اضافه هفده مساوی است با چهل و هفت.

۶. سِتَّةٌ وَ سَعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَعَشَرَ تُسَاوِي خَمْسَةً وَ سِتِّينَ.

٦. سِتَّةٌ وَ سَعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَعَشَرَ تُسَاوِي خَمْسَةً وَ سِتِّينَ.

هفتاد و شش، منهای، بازده مساوی، است با شصت و پنج.

التَّامِرِينَ النَّالِثُ تَرْجِمُ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِثَةَ. (فعلها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

| الْمَاضِي                 | الْمُضَارِع                         | الْأَمْرُ وَ النَّهْي           | الْمَصْدَر                       |
|---------------------------|-------------------------------------|---------------------------------|----------------------------------|
| أَحْسَنَ: ...نیکی کرد...  | يُحْسِنُ: نیکی می کند               | أَحْسِنْ: ...نیکی کن...         | إِحْسَان: نیکی کردن              |
| إِفْتَرَبَ: نزدیک شد      | لَا يَقْتَرِبُ: نزدیک نمی شود...    | لَا تَقْتَرِبْ: ...نزدیک نشو... | إِفْتِرَاب: نزدیک شدن            |
| انْكَسَرَ: شکسته شد...    | سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد...     | لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو       | انْكَسَار: شکسته شدن             |
| اِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست | يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد...     | اِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه       | اِسْتِغْفَار: ...آمرزش خواستن... |
| ما سَافَرَ: سفر نکرد...   | لَا يُسَافِرُ: سفر نمی کند          | سَافِرْ: ...سفر کن...           | مُسَافَرَة: سفر کردن             |
| تَعَلَّمَ: یاد گرفت...    | يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد            | تَعَلَّمْ: یاد بگیر...          | تَعَلُّم: یاد گرفتن              |
| تَبَادَلْ: عوض کرد...     | يَتَبَادَلْ: عوض می کند...          | لَا تَتَبَادَلْ: عوض نکن        | تَبَادُل: عوض کردن               |
| عَلَّمَ: آموزش داد        | سَوْفَ يَعْلَمُ: آموزش خواهد داد... | عَلِّمْ: ...آموزش بده...        | تَعْلِيم: آموزش دادن             |



- **اِسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ تَفْضِيْلٍ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِيْحِ.**  
(بِیچ اسم تفضیل از دعای افتتاح استخراج کن.)

- **إِنبَحْثْ عَنْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ نَصِّ حَوْلَ أَهَمِّيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.**

(درباره آیاتی یا احادیثی یا متنی پیرامون اهمیت کاشتن درختان تحقیق کن.)

- ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾

(آیا دیده اید آنچه را می کارید؟ آیا شما آن را می کارید یا ما می کاریم؟)



## پرسش‌های درس اول



**تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:** (کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کن.)

## الف

- |    |                                                                                                     |    |                                                                                                  |
|----|-----------------------------------------------------------------------------------------------------|----|--------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ١  | شُكَّانَ الْقَرْيَةِ يَحْضُلُونَ عَلَى دُخْلِ كَبِيرٍ.                                              | ١٢ | مِثَاتِ الْأَلْفِ مِنْ شُكَّانِ الْقَرْيَةِ مَشْغُولُونَ بِتَرْبِيَةِ الْمَوَاشِيِّ.             |
| ٢  | تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِيِّ مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِمُنْتَجَاتِ الْأَلْبَانِ.                            | ١٣ | ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾                                      |
| ٣  | الزَّرَاعَةُ أُسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ.                                        | ١٤ | نِعَمَ الْمَالِ الشَّاءُ.                                                                        |
| ٤  | حَمِيدٌ أَحْسَنُ طُلَّابِ الْمَدْرَسَةِ أَخْلَاقًا.                                                 | ١٥ | هُوَ يَشْتَغِلُ بِتَرْبِيَةِ الْمَاعِزِ وَ الْجِمَالِ.                                           |
| ٥  | عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَ الْحَزَنَةِ.                                                              | ١٦ | كَمْ سَعُرَ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟                                                        |
| ٦  | الزَّرَاعَةُ مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِلْحُصُولِ عَلَى الْغِذَاءِ.                                      | ١٧ | يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النَّوعِيَّاتِ.                                                      |
| ٧  | الزَّرَاعَةُ تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.                                    | ١٨ | ﴿وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ |
| ٨  | لِلزَّرَاعَةِ دَوْرٌ مُهِمٌّ فِي حَيَاةِ الْإِنْسَانِ.                                              | ١٩ | لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.                                 |
| ٩  | هُوَ يُجِبُ خَصَادَ الْقَمَحِ وَ الْبَطَاطِيسِ.                                                     | ٢٠ | أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ.                                  |
| ١٠ | أَنَا رَأَيْتُ مَرْزَعَةَ الرُّزِّ وَ الشُّونَذَرِ.                                                 | ٢١ | أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.                                                           |
| ١١ | تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِيِّ مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِمُنْتَجَاتِ الْأَلْبَانِ وَ اللَّحُومِ وَ الصُّوْفِ. | ٢٢ | آلَةٌ يُعْرَفُ بِهَا مِقْدَارُ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ وَ الْبَضَائِعِ.                              |



**عَيْنِ الْمُرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ:** (مترادف و متضاد را مشخص كن.)

- |                   |                    |                                                                             |
|-------------------|--------------------|-----------------------------------------------------------------------------|
| ..... ≠ (ب) ..... | الف) ..... = ..... | ٢٣   حَزَتْ / حِرْصَ / رَحِيصَ / قَمِيصَ / غَالِي / زَزَعَ                  |
| ..... ≠ (ب) ..... | الف) ..... = ..... | ٢٤   نَعِمَ / غَنِمَ / أَضْعَرَ / شَاةَ / بَقَرَ / أَكْبَرَ                 |
| ..... ≠ (ب) ..... | الف) ..... = ..... | ٢٥   أَرَادِلَ / أَصَاغِرَ / غِذَاءَ / أَفَاضِلَ / مَظَاهِرَ / طَعَامَ      |
| ..... ≠ (ب) ..... | الف) ..... = ..... | ٢٦   سَوَقَ / سِعَرَ / أَرْحَصَ / قِيَمَةَ / أَعْلَى / مِيزَانَ             |
| ..... ≠ (ب) ..... | الف) ..... = ..... | ٢٧   أَفْضَلَ / أَرْدَلَ / مَتَنِّجَاتَ / مَوَاشِيَ / أَلْبَانَ / مَحَاصِلَ |

## ج عَيْنُ مُفْرَدٍ أَوْ جَمْعِ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را مشخص کن.)

(خرداد ۱۴۰۳)

۲۸ | أَحِبُّ لَحْمَ الشَّاةِ كَثِيرًا.

۲۹ | كَمْ يَسْغُرُ هَذَا الْقَمِيصُ الرَّجَالِي؟ (الجمع)

۳۰ | مفرد «فَسَاتِين»: .....

۳۱ | مفرد «أَسْمَاء»: .....

۳۲ | جمع «أَفْضَل»: .....

۳۳ | مفرد «مَوَاشِي»: .....

۳۴ | مفرد «أَلْبَان»: .....

۳۵ | مفرد «سُكَّان»: .....

۳۶ | مفرد «آلَف»: .....

۳۷ | مفرد «قُرْص»: .....

۳۸ | جمع «مُضَدَّر»: .....

۳۹ | مفرد «جَمَال»: .....

جَمَل (۳) جَمَل (۲) جَمِيل (۱)

۴۰ | مفرد «أَرَاظِي»: .....

أَرْض (۳) رَاضِي (۲) رَضِي (۱)

۴۱ | جمع «أَكْبَر»: .....

أَكْبَر (۳) أَكْبَار (۲) كَبِير (۱)

۴۲ | مفرد «عِبَاد»: .....

عَبْد (۲) عَابِد (۳) عِبَادَة (۱)

## د عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى: (کلمه ناهماهنگ در معنا را مشخص کن.)

۴۳ | (۱) حَصَاد (۲) زِرَاعَة (۳) حَضَارَة (۴) حَزْث

۴۴ | (۱) شَاة (۲) مِثَات (۳) مَاعِز (۴) جِمَال

۴۵ | (۱) دَوْر (۲) صَوْف (۳) لَحْم (۴) لَبَن

۴۶ | (۱) طَائِرَة (۲) قَطَار (۳) بَضَاعَة (۴) حَافِلَة

۴۷ | (۱) قَمِيص (۲) مَلَابِيس (۳) فَسَاتِين (۴) مَوَاشِي

۴۸ | (۱) عَمَل (۲) عَبْد (۳) كَسْب (۴) دَخَلَ

۴۹ | (۱) يَسْغُر (۲) زَزَع (۳) أَرْحَص (۴) غَالِيَة

۵۰ | (۱) قَمَح (۲) أَرْض (۳) زُرْ (۴) شَوْنَدَر

۵۱ | (۱) مَظْهَر (۲) مِيزَان (۳) بَضَائِع (۴) وَزَن

۵۲ | (۱) عَمَل (۲) قَدَم (۳) يَد (۴) لِسَان

## ترجم الآيات و العبارات التالية إلى الفارسية: (آيات و عبارات های زیر را به فارسی ترجمه کن.)

- ۵۳ | تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي تَخْلُقُ فَرَضَ عَمَلٍ لِلنَّاسِ. (خرداد ۱۴۰۳) | ۶۲ | إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ.
- ۵۴ | سِعْرُ بِطَاقَةِ الْحَافِلَةِ أَرْخَصَ مِنْ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ. (خرداد ۱۴۰۳) | ۶۳ | أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.
- ۵۵ | لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (خرداد ۱۴۰۲) | ۶۴ | أَطْيَبُ الْكَسْبِ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ.
- ۵۶ | أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. (خرداد ۱۴۰۲) | ۶۵ | أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ صَدَقَةُ السَّانِ.
- ۵۷ | «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (دی ۱۴۰۱) | ۶۶ | أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.
- ۵۸ | أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. (دی ۱۴۰۱) | ۶۷ | لَا سَوْءَ أَسْوَءٍ مِنَ الْكَذِبِ.
- ۵۹ | «وَجَادِلْهُمْ بِلَاثِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ» | ۶۸ | أَحَبُّ النَّاسِ أَنْفَعُ النَّاسِ.
- ۶۰ | الزَّرَاعَةُ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْخَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ. | ۶۹ | يَغْفُو الْأَكَابِرُ عَنِ الْأَصَاغِرِ.
- ۶۱ | خَيْرُ الْمَالِ، زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ.

## و | اِنْتِخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

- ۷۰ | أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. (خرداد ۱۴۰۳) | ۷۰ | مردم شجاع کسانی هستند که بر هوای نفس غلبه می کنند. (۱) | ۷۱ | خَيْرُ الْمَالِ زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. (دی ۱۴۰۱) | ۷۱ | بهترین دارایی زراعتی است که صاحبش آن را بکارد. (۱) | ۷۲ | نِعَمُ الْمَالِ الشَّاءُ. | ۷۲ | بهترین ثروت، گوسفند است. (۱) | ۷۳ | «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» | ۷۳ | او شما را از زمین پدید آورد. (۱) | ۷۴ | حَمِيدٌ أَكْبَرُ طَالِبٍ فِي الْمَدْرَسَةِ. | ۷۴ | حمید دانش آموزی بزرگ در مدرسه است. (۱) | ۷۵ | جَبَلٌ دِمَاوَنْدٌ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ. | ۷۵ | کوه دماوند از بزرگترین کوه های ایران است. (۱) | ۷۶ | أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. (خرداد ۱۴۰۳) | ۷۶ | شجاع ترین مردم کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند. (۲) | ۷۷ | خَيْرُ الْمَالِ زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. (دی ۱۴۰۱) | ۷۷ | دارایی خوب، زراعتی است که توسط صاحبش کاشته شود. (۲) | ۷۸ | نِعَمُ الْمَالِ الشَّاءُ. | ۷۸ | گوسفند چه ثروت خوبی است. (۲) | ۷۹ | «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» | ۷۹ | او کسی است که زمین را به وجود آورد. (۲) | ۸۰ | حَمِيدٌ أَكْبَرُ طَالِبٍ فِي الْمَدْرَسَةِ. | ۸۰ | حمید بزرگترین دانش آموز در مدرسه است. (۲) | ۸۱ | جَبَلٌ دِمَاوَنْدٌ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ. | ۸۱ | کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است. (۲)

## ز | كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

- ۷۶ | يُعْرِفُ وَزْنَ الْبَضَائِعِ بِالْمِيزَانِ. | ۷۶ | به وسیله ..... وزن کالاها ..... . (خرداد ۱۴۰۳)
- ۷۷ | إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. | ۷۷ | هرگاه ..... به فرمانروایی برسند، برترها ..... . (دی ۱۴۰۱)
- ۷۸ | تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِمُنْتَجَاتِ الْأَلْبَانِ. | ۷۸ | ..... منبعی اصلی برای ..... است.
- ۷۹ | يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعُّيَاتِ. | ۷۹ | ..... بر اساس ..... فرق می کند.
- ۸۰ | لَا سَوْءَ أَسْوَءٍ مِنَ الْكَذِبِ. | ۸۰ | هیچ زشتی ..... از ..... نیست.
- ۸۱ | أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. | ۸۱ | ..... مردم کسی است که بر ..... غلبه کند.



سُخَنَامَه

## الدرس الأول

### الزراعة

۱ درآمد

۲ چارپایان

۳ تمدن‌ها

۴ بهترین - دانش‌آموزان

۵ کشاورزی

۶ منبع - برای به دست آوردن

۷ به وجود می‌آورد - فرصت‌ها

۸ کشاورزی - نقش

۹ برداشت - گندم - سیب‌زمینی

۱۰ برنج - چغندر

۱۱ پرورش چارپایان (دامداری) - فرآورده‌های شیری - گوشت‌ها - پشم

۱۲ صدها هزار

۱۳ به وجود آورد - طلب کرد آباد کردن را

۱۴ گوسفند

۱۵ بُز - شتران

۱۶ قیمت

۱۷ جنس‌ها

۱۸ مشاخره کن - بهتر - داناتر - گمراه شد

۱۹ سنگین‌تر - ترازو

۲۰ عادل‌ترین - راضی شد (پسندید)

۲۱ شجاع‌ترین - غلبه کرد (غلبه کند)

۲۲ ابزار - دانسته می‌شود - کالاهای

۲۳ الف حَزْث = زَزَع (کشاورزی) ب رَخِیص ≠ غالی (ارزان ≠ گران)

۲۴ الف غَنَم = شاة (گوسفند) ب أَصْغَر ≠ أَكْبَر (کوچک‌تر ≠ بزرگ‌تر)

۲۵ الف غِذَاء = طَعَام (غذا)

ب أَرَادِل ≠ أَفَاضِل (افراد پست ≠ بزرگان)

۲۶ الف سِغَر = قِیمَة (قیمت) ب أَرْخَص ≠ أَعْلَى (ارزان‌تر ≠ گران‌تر)

۲۷ الف مُنْتَجَات = مَحَاصِل (تولیدات)

ب أَفْضَل ≠ أَوْذَل (برتر ≠ پست‌تر)

۲۸ لُحُوم

۲۹ أَشْعَار

۳۰ فُسْتَان

۳۱ إِسْم

۳۲ أَفَاضِل

۳۳ مَاشِیَة

۳۴ لَبَن

۳۵ سَاكِن

۳۶ أَلْف

۳۷ فُرْصَة

۳۸ مَصَادِر

۳۹ جَمَل

۴۰ أَرْض

۴۱ أَكْبَر

۴۲ عَبْد

۴۳ بررسی گزینه‌ها:

(۱) درو، برداشت ✗ (۲) کشاورزی ✗

(۳) تمدن ✓ (۴) کشاورزی ✗

۴۴ بررسی گزینه‌ها:

(۱) گوسفند ✗ (۲) صدها ✓

(۳) بُز ✗ (۴) شتران ✗

۴۵ بررسی گزینه‌ها:

(۱) نقش ✓ (۲) پشم ✗

(۳) گوشت ✗ (۴) شیر ✗

۴۶ بررسی گزینه‌ها:

(۱) هواپیما ✗ (۲) قطار ✗

(۳) کالا ✓ (۴) اتوبوس ✗

۴۷ بررسی گزینه‌ها:

(۱) پیراهن ✗ (۲) لباس‌ها ✗

(۳) لباس‌های زنانه ✗ (۴) چارپایان ✓

۴۸ بررسی گزینه‌ها:

(۱) کار ✗ (۲) بنده ✓

(۳) کار ✗ (۴) درآمد ✗

۴۹ بررسی گزینه‌ها:

(۱) قیمت ✗ (۲) کشاورزی ✓

(۳) ارزان‌تر ✗ (۴) گران ✗

۵۰ بررسی گزینه‌ها:

(۱) گندم ✗ (۲) زمین ✓

(۳) برنج ✗ (۴) چغندر ✗

۵۱ بررسی گزینه‌ها:

(۱) نشانه ✓ (۲) ترازو ✗

(۳) کالاهای ✗ (۴) وزن ✗

۵۲ بررسی گزینه‌ها:

(۱) کار ✓ (۲) پا ✗

(۳) دست ✗ (۴) زبان ✗

۵۳ دامداری، فرصت‌های کار برای مردم به وجود می‌آورد.

۵۴ قیمت بلیت اتوبوس ارزان‌تر از بلیت هواپیما است.

۵۵ هیچ چیز سنگین‌تر از خوش‌اخلاقی در میزان (ترازوی اعمال) نیست.

۵۶ برترین (بهترین) کارها کسب حلال است.

۵۷ او شما را از زمین آفرید و از شما خواست در آن آبادی کنید.

۵۸ داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید.

۵۹ و با آنان به شیوه‌ای که بهتر است بحث کن؛ قطعاً پروردگارت به

کسی که از راهش گمراه شود آگاه‌تر است.



- ۶۰ کشاورزی پایه‌ای در پدید آمدن تمدن‌های گذشته است.
- ۶۱ بهترین مال، کِشتی است که صاحبش آن را بکارد.
- ۶۲ هرگاه فرومایگان به قدرت رسند، بزرگان نابود می‌شوند.
- ۶۳ محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین آن‌ها برای بندگان‌ش است.
- ۶۴ پاک‌ترین درآمد، آن است که آدمی با دسترنج خود به دست آورد.
- ۶۵ برترین صدقه، صدقه زبان است.
- ۶۶ شجاع‌ترین مردم، کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند.
- ۶۷ هیچ زشتی‌ای، زشت‌تر از دروغ نیست.
- ۶۸ محبوب‌ترین مردم، سودمندترین مردم است.
- ۶۹ بزرگ‌ترها، کوچک‌ترها را می‌بخشند.
- ۷۰ ۲ «أَشْجَع» اسم تفضیل است و به صورت «شجاع‌ترین» ترجمه می‌شود.
- «غَلَبَ» فعل ماضی است و به صورت «غلبه کرد، غلبه کند» ترجمه می‌شود.
- ۷۱ ۱ «خَيْرَ» اسم تفضیل است و به صورت «بهترین» ترجمه می‌شود.
- «زَرَعَ» فعل معلوم است و به صورت «بکارد» ترجمه می‌شود.
- ۷۲ ۲ «نِعْمَ» فعل مدح است و به صورت «چه خوب... است» ترجمه می‌شود.
- ۷۳ ۱ «كَمْ» در «أَنْشَأَكُمْ» به معنای «شما» است.
- ۷۴ ۲ «أَكْبَرُ» اسم تفضیل است و به صورت «بزرگ‌ترین» ترجمه می‌شود.
- ۷۵ ۲ «أَعْلَى» اسم تفضیل است و «أَعْلَى جَبَلٍ» به صورت «بلندترین کوه» ترجمه می‌شود.
- ۷۶ ترازو - دانسته می‌شود
- ۷۷ فرومایگان - نابود می‌شوند
- ۷۸ دامداری - فرآورده‌های شیری
- ۷۹ قیمت - جنس‌ها
- ۸۰ زشت‌تر - دروغ
- ۸۱ شجاع‌ترین - هوای نفسش
- ۸۲ الف یاد می‌گیرند. ب یاد گرفته بود.
- ج یاد بگیرد.
- ۸۳ الف نیکی کردی. ب نیکی نمی‌کند.
- ج نیکی کن.
- ۸۴ الف نزدیک می‌شوند. ب نزدیک می‌شد.
- ج نزدیک نشو.
- ۸۵ الف شکسته نمی‌شود (نمی‌شکند).
- ب شکسته خواهند شد. ج شکسته نشوید.
- ۸۶ الف آموزش خواستم. ب آموزش می‌خواهند.
- ج آموزش بخواه.
- ۸۷ الف سفر می‌کنیم. ب سفر کرده بود.
- ج سفر نمی‌کنی.
- ۸۸ الف عوض می‌کنید. ب عوض نکن.
- ج عوض کن.
- ۸۹ الف آموزش دادم. ب آموزش خواهند داد.
- ج آموزش بده.
- ۹۰ صاحب: اسم فاعل
- ۹۱ معروف: اسم مفعول
- ۹۲ أَفْضَلُ: اسم تفضیل
- ۹۳ أَضْعَرُ: اسم تفضیل / طَالِيَّةٌ: اسم فاعل
- ۹۴ سُكَّانَ (جمع ساکن): اسم فاعل / مُنْتَجَاتَ (جمع مُنتَج): اسم مفعول / مَحَاصِيلَ (جمع مَحْصُول): اسم مفعول
- ۹۵ أَنْشَأَ: ماضی باب افعال بر وزن «أَفْعَلَ» / اِسْتَعْمَرَ: ماضی باب استفعال بر وزن «اِسْتَفْعَلَ»
- ۹۶ أَرِيدُ: مضارع باب افعال بر وزن «يُفْعَلُ»
- ۹۷ «مَلَكٌ» و «هَلَكٌ» هر دو فعل ماضی
- ۹۸ جادل: فعل امر از باب مُفاعلة بر وزن «فَاعِلٌ»
- ۹۹ يُعْرِفُ: مضارع مجهول
- ۱۰۰ لا تَتَبَادَلُ: فعل نهی
- ۱۰۱ لا تُسَافِرُ: مضارع منفی
- ۱۰۲ ۳ «أَحْسَنَ» اسم تفضیل است. در گزینه‌های دیگر اسم رنگ بر وزن «أَفْعَلَ» آمده است که اسم تفضیل محسوب نمی‌شود.
- ۱۰۳ ۱ «أَحْمَرُ» به معنای «قرمز» اسم رنگ است و اسم تفضیل محسوب نمی‌شود. در گزینه‌های دیگر اسم تفضیل آمده است.
- ۱۰۴ ۱ «أَحْمَرُ» اسم رنگ است و اسم تفضیل محسوب نمی‌شود. در گزینه‌های دیگر اسم تفضیل آمده است.
- ۱۰۵ ۴ «أَزْرَقُ» به معنای «آبی» اسم رنگ است و اسم تفضیل محسوب نمی‌شود. در گزینه‌های دیگر اسم تفضیل آمده است.
- ۱۰۶ ۴ «أَنْفَعُ» اسم تفضیل است. در گزینه‌های دیگر اسم رنگ بر وزن «أَفْعَلَ» آمده است که تفضیل محسوب نمی‌شود.
- ۱۰۷ ۴ «أَضْفَرُ» به معنای «زرد» اسم رنگ است و اسم تفضیل محسوب نمی‌شود. در گزینه‌های دیگر اسم تفضیل آمده است.
- ۱۰۸ قیمت بلیت هواپیما از قیمت بلیت قطار ارزان تر است. ✗
- ۱۰۹ کوه دماوند بلندترین کوه در جهان است. ✗
- ۱۱۰ صدقه ابزاری است که با آن مقدار وزن اشیاء دانسته می‌شود. ✗
- ۱۱۱ قیمت بلیت هواپیما از قیمت بلیت اتوبوس گران تر است. ✓
- ۱۱۲ قیمت بلیت اتوبوس از قیمت بلیت هواپیما ارزان تر است. ✓
- ترجمه متن:** «کشاورزی، پایه‌ای در پدید آمدن تمدن‌های قدیم و منبعی اصلی برای دست یافتن به غذاست و آن فرصت‌های شغلی را برای بسیاری از افراد به وجود می‌آورد.»
- ۱۱۳ پایه پدید آمدن تمدن‌های گذشته چیست؟ الزَّراعة (کشاورزی)
- ۱۱۴ نتیجه کشاورزی چیست؟ مصدر رئيسي للحصول على الغذاء (منبعی اصلی برای دست یافتن به غذاست).
- ۱۱۵ الحضارات: جمع مؤنث و مفرد آن «الحضارة»
- ۱۱۶ پرورش چارپایان (المواشي) منبعی اصلی برای فرآورده‌های شیری است.
- ۱۱۷ ارزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران (غالبه) است.
- ۱۱۸ می‌بخشند بزرگ‌ترها (الأكابر) کوچک‌ترها را.